

The Principle of Reasoning, Documenting, and Justifying the Opinions of Quasi-Judicial Authorities by Examining Judicial Procedure

Ali Faghih Habibi* 

Associate Professor in Department of Law
Islamic Azad University South Tehran Unit,
Tehran, Tehran, Iran

Tavakol Habibzadeh 

Assistant Professor of Public Law Imam Sadegh
University, Tehran, Tehran, Iran

Parviz Hajipour 

PhD student in Public Law, Tehran Azad
University, South Unit, Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The principle of documenting, reasoning, and justifying the opinions of quasi-judicial authorities is one of the elements of a fair trial. Given that administrative decisions are linked to the public interest, the application of this principle in decisions and rulings issued by these authorities, as well as the oversight of the Court of Administrative Justice as a judicial body on the rulings issued by these authorities, can be necessary to evaluate the performance of the government and the judiciary against the public conscience of society. Examining the judicial procedure of quasi-judicial authorities and the Court of Administrative Justice, it seems that paying attention to the principles of a fair trial in general and monitoring the reasoning and documenting of opinions and decisions in particular, has not yet found its proper place. These principles and their importance have been mentioned in the jurisprudence of the Court of Administrative Justice, but this issue has not been considered by the quasi-judicial authorities. This issue has not yet reached its true place in the jurisprudence of the Court of Administrative Justice, and this issue has become more and more important due to the pervasiveness of fair trials in legal systems.


Keywords: Court of Administrative Justice, administrative decisions, reasoning and documentation, statement of reasons, right to defense.

* Corresponding Author: Faghih.habibi@gmail.com


How to Cite: Faghih Habibi, A., Habibzadeh, T., & Hajipour, P. (2023). The Principle of Reasoning, Documenting, and Justifying the Opinions of Quasi-Judicial Authorities by Examining Judicial Procedure. *Private Law Research*, 11(42), 277-314. doi: 10.22054/JPLR.2023.68027.2675

اصل مستند، مستدل و موجّه بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی با بررسی رویه قضایی


دانشیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

علی فقیه حبیبی * 

استادیار حقوق عمومی دانشگاه امام صادق، تهران، ایران

توکل حبیبزاده 

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، تهران، ایران

پرویز حاجی پور 

چکیده

اصل مستند، مستدل و موجّه بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی یکی از عناصر مهم دادرسی عادلانه و منصفانه به شمار می آید. با توجه به اینکه تصمیمات اداری با منافع عمومی پیوند خورده است، اعمال این اصل در تصمیمات و آرای صادره از این مراجع و همچنین نظارت دیوان عدالت اداری به عنوان یک نهاد قضایی بر آرای صادره از این مراجع می تواند موجبی برای ارزیابی عملکرد حاکمیت و نهاد دادگستری در برابر وجدان عمومی جامعه باشد. با بررسی رویه قضایی مراجع شبه قضایی و دیوان عدالت اداری به نظر می رسد که توجه به اصول دادرسی منصفانه به طور اعم و نظارت بر مستدل و مستند بودن آرا و تصمیمات به طور اخص هنوز جایگاه شایسته خود را پیدا نکرده است. اگرچه در پاره‌ای موارد در رویه قضایی دیوان عدالت اداری به این مبانی و اهمیت آن اشاره‌هایی شده است، اما در مراجع شبه قضایی این موضوع چندان مطمح نظر نبوده است. به علاوه، این موضوع در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز هنوز به جایگاه واقعی خود دست پیدا نکرده است و با توجه به فراگیر بودن امر دادرسی منصفانه در نظام‌های حقوقی، این موضوع بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. در این مقاله به بررسی جایگاه اصل مستدل، مستند و موجّه بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی در رویه قضایی می پردازیم.

کلیدواژه‌ها: دیوان عدالت اداری، تصمیمات اداری، مستدل و مستند بودن، بیان دلایل، حق بر دفاع.

مقدمه

مستدل، مستند و موجه بودن رأی یکی از اصول اصلی دادرسی عادلانه و منصفانه می‌باشد؛ این اصل در نظام حقوقی ایران از همان ابتدا در قانون اساسی مشروطیت جلوه کرد (اصل ۷۸ متمم قانون اساسی) و تاکنون نیز جایگاه رفیع آن در قالب اصل ۱۶۶ قانون اساسی و مواد ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ و ماده ۲۳ قانون امور حسبی تداوم یافته است. با توجه به این که این اصل یکی از وثیقه‌های آزادی عمومی و حقوق بشر در جامعه^۱ می‌باشد جایگاه آن در مرتبه اصول قانون اساسی است. امروزه ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص الزام دادگاه‌ها به صدور رأی مستدل، مستند و موجه نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی این اصل با آزادی‌های عمومی می‌باشد. به نظر می‌رسد هنگامی می‌توان رأی را مستند و مستدل دانست که دادگاه به خوبی وقایع پرونده را تحلیل حقوقی کرده باشد و بر اساس قانون رأی صادر نموده باشد. از سویی دیگر هرگونه استدلال مستلزم ارائه مرحله «انکشاف» حقایق است. در واقع نخست قاضی باید به حقیقت دست یابد و در این روند چگونگی دستیابی به واقعیت را مشخص نموده و پس از کشف حقیقت آن را با قانون تطبیق دهد و سپس توجیحات حقوقی و استدلالی برای حکم خود می‌آورد. قاضی نه تنها باید در این روند خود را قانع سازد که چگونه به تصمیم رسیده است، بلکه باید به گونه‌ای استدلال خود را به زیور توجیه حقوقی آراسته کند که هر کسی که جوینده ذات معنا است، بتواند به آن راه یابد. از این رو گفته شده است رسیدن به این مرحله مستلزم پرسش و پاسخ در حل مسئله است و تجربه حسی در این فرایند نمی‌تواند استدلال تلقی شود.^۲ مستند و مستدل بودن تصمیم قضایی در راستای تأمین و تحقیق آزادی عمومی و حقوق ملت نیز می‌باشد. به گفته یکی از نویسندگان آمریکایی هر چه استدلال روشن‌تر و قوی‌تر باشد نشان‌دهنده پیشرفته و دموکراتیک‌تر بودن یک نظام حقوقی است.^۳

۱. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱)، ص ۴۳.

2. Bernard Lonergan (1904-1986).). Discovery and Justification of Judicial Decisions, among his major works are Lonergan 1992 and Lonergan 1971.p109.

3. B. Anderson, 'sss oovry' nn Lglll ccc sson-Making, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers 1996,P159.

قاضی با استناد و استدلال نشان می‌دهد چرا تصمیم او درست است. از این رو، وی باید شیوه ارزیابی واقعیت‌های پرونده را در رأی در اختیار ذی‌نفعان و نیز جامعه قرار دهد تا متخصصان امر بتوانند ارزیابی کنند که وی چقدر در این مسیر موفق بوده است. استناد و استدلال قاضی همچنین موجب پیوند حقوق و انتظارات اجتماعی می‌شود. در حقیقت قاضی در ارزیابی و قضاوت خود به نتیجه‌ای می‌رسد و این نتیجه نباید تنها او را اقناع کند، بلکه جامعه نیز باید بپذیرد و به اقناع برسد و در این مرحله است که حقوق می‌تواند هم‌سو با انتظارات جامعه پیش رود. مستدل، مستند و موجه بودن رأی تضمین احترام و اجرای برخی اصول دادرسی مانند اصل نظارت مراجع عالی، اصل احترام به حق دفاع و اصل برابری طرفین است و به طرف‌های دعوا امکان مناقشه در مبانی و جهات تصمیم دادرس را می‌دهد.^۱

در اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه پیش‌بینی گردیده است. این دیوان که در واقع نوعی دادگاه اداری است دارای شرح وظایف و تشکیلات مفصلی است که در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵ بیان شده است، اما پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران (سال ۱۳۵۷) و شروع حاکمیت قانون اساسی تاکنون، ملاحظه می‌گردد که دادگاه‌های اداری منحصر به دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و جز دیوان مزبور ده‌ها کمیسیون و هیئت و مرجع اداری دیگر وجود دارد که خارج از دستگاه قضائی به دعاوی و اختلافات افراد و سازمان‌ها (دولتی) در اجرای قوانین اقتصادی، اجتماعی و عمرانی و... رسیدگی و به نوعی حکم صادر می‌نمایند. این مراجع که اصطلاحاً به آن‌ها مراجع اختصاصی اداری یا شبه قضائی یا غیرقضائی می‌گویند در واقع کارکردی شبیه محاکم قضائی دارند، اما حکم آن‌ها جنبه قضایی به معنای خاص را نداشته و غالباً نوعی تصمیم اداری محسوب می‌گردد. بنا به تعریف برخی از نویسندگان مراجع شبه قضایی یا به تعبیر دیگر دادگاه‌های اختصاصی اداری «مراجعی اداری با صلاحیت ترافیعی اختصاصی هستند که به موجب قوانین خاص در

۱. هرمزی خیرالله، «توجیه آرای مدنی»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۱ (۱۳۸۳)، ص ۲۷ به بعد.

خارج از سازمان رسمی قضایی و محاکم دادگستری و عموماً به عنوان واحدهای کم و بیش مستقل ولی مرتبط به ادارات عمومی تشکیل شده‌اند و صلاحیت آن‌ها منحصر به رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات، شکایات و دعاوی اختصاصی اداری از قبیل دعاوی استخدامی، انضباطی، مالی، اراضی و ساختمانی می‌باشد که معمولاً به‌هنگام اجرای قوانین خاص مرتبط با ارائه خدمات عمومی و فعالیت‌های دولت، میان سازمان‌های دولتی و مؤسسات عمومی و افراد به وجود می‌آید و مطرح می‌گردد.^۱ دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آرا و تصمیمات مراجع شبه قضایی و به لحاظ اینکه از تشکیلات قضائی وابسته به قوه قضائیه می‌باشد؛ همچنین قضات دیوان عدالت اداری از جمله مقامات قضائی شاغل در قوه قضائیه به شمار می‌آیند؛ بنابراین آرای صادره از سوی این مرجع بر اساس تکلیف اصل ۱۶۶ قانون اساسی نیز باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است. در بند «ج» ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری هم به صراحت بیان شده است که جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی باید در رأی قاضی درج شود.

در این مقاله سعی بر آن است که با بررسی معنای مستدل، مستند و موجه بودن آرای محاکم و همچنین تبیین دادرسی عادلانه و سایر اصول حقوقی، جایگاه این عناصر را در رویه قضایی دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی بررسی نماییم و در پی پاسخ به این پرسش باشیم که دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی تا چه اندازه اصل مستدل و مستند بودن آرا و اصول دادرسی عادلانه و منصفانه را مورد توجه قرار داده‌اند و در عین حال دیوان عدالت اداری به عنوان نهاد ناظر بر مراجع شبه قضایی نیز چگونه بر این روند نظارت کرده است. از این رو در بخش نخست این نوشته مفهوم و مبانی اصل مستدل، مستند و موجه بودن آرا را بررسی خواهیم کرد؛ در بخش دوم عناصر ماهوی اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی از جمله اصل بیان دلایل، اصل احترام به حق بر دفاع، اصل رعایت حقوق مکتسبه افراد و اصل انصاف و عدالت و در نهایت در بخش سوم عناصر شکلی اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای دیوان

۱. فنازاد، رضا، *مراجع شبه قضایی*، چاپ اول (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵)، ص ۲۱.

عدالت اداری و مراجع شبه قضایی از قبیل حق استماع و حضوری بودن، علنی بودن دادرسی و حق تجدیدنظرخواهی را بررسی خواهیم کرد.

۱. مفهوم و مبانی اصل مستدل، مستند و موجه بودن آرا

«مستدل»، «مستند» و «موجه» بودن در هیچ یک از مقررات و متون مورد تعریف قرار نگرفته است، اما برخی از حقوق دانان و نویسندگان حقوقی با تفکیک مفهومی این سه برای هر کدام تعاریف متفاوتی قائل شده‌اند. در این بخش از نوشتار به تعریف مفهومی این موارد با توجه به دکترین حقوقی می‌پردازیم.

۱-۱. مستند بودن

در نظام حقوقی نوشته بر خلاف نظام کامن‌لا که قواعد حقوقی مستخرج از رویه قضایی حکم دعوا را مشخص می‌کند، مسئله تشخیص ماده قانونی قابل اعمال بر قضیه است. برای تشخیص ماده قانونی قابل اعمال باید عناصر واقعه را شناخت و برای شناخت عناصر و ارکان واقعه باید قاعده را پیدا نمود؛ در واقع ذهن قاضی باید میان این دو امر در رفت و برگشت باشد.^۱ به عبارت دیگر، به تعبیر برخی نویسندگان جامعه رأی را باید نخست با قامت قانون اندازه گرفت؛ از این رو، خود رأی یعنی قالب‌گیری قضایا با قانون.^۲

مستند بودن رأی دادرس به این معناست که دادگاه باید در صدور حکم به قوانین و مقررات مدوّنه استناد نماید و در صورت عدم وجود قانون در خصوص موضوع مطروحه، بر طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی با استناد به منابع معتبر اسلامی، فتاوی معتبر و اصول حقوقی حکم موضوع را استخراج نماید. نکته قابل توجه در مستند بودن احکام مراجع قضایی این است که مواد قانونی که در رأی مورد استناد قرار می‌گیرد باید با اسباب موجهه رأی تناسب داشته باشد و چنانچه مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته، اما اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری است تطبیق داده شده باشد، بر طبق ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی موجب نقض فرجامی رأی خواهد بود. لازم به یادآوری است که عدم وجود حکم صریح قانونی در مورد دعوا دادگاه را از استناد به قانون معاف

۱. باقری، یوسف؛ صداقتی، سهام، «شاخصه‌های رأی قوی و متقن» فصلنامه قضاوت، شماره ۷۹، (۱۳۹۳)، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۵۵.

نمی‌کند و دادگاه باید با توجه به مفهوم و روح قوانینی که با موضوع ارتباط دارند، حکم قضیه را پیدا کرده و با استناد به قوانین مذکور صدور حکم کند.^۱ در مرحله بعد از این است که بر طبق قانون اساسی منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر نیز می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که این موضوع نیز به باور برخی خالی از اشکال نخواهد بود؛ چراکه از یک طرف با اصل قانونی بودن در تعارض است و از طرف دیگر تشخیص منابع فقهی و فتاوی معتبر قاضی غیرمجتهد را با سختی‌هایی مواجه خواهد کرد.

به طور کلی استناد قانونی تصمیمات مراجع قضایی، پشتوانه و تضمین‌کننده جنبه قانونی تصمیم است. تصریح دادرس به مبانی حکم، تضمین مهمی برای حق و اقتدار قانون در دادگاه است. این تضمین زمانی ایفای نقش می‌کند که بین تصمیم و استناد قانونی آن ارتباط و پیوستگی وجود داشته باشد.^۲

۲-۱. مستدل بودن

به یک عبارت ساده «مستدل بودن» آرا به معنای این است که اسباب واقعی و قانونی به گونه‌ای بیان شده باشد که دادرس را در مورد صدور حکم راهنمایی نماید. در اینجا اسباب واقعی، دلایل و حقایقی است که دادرس با استناد به آن رأی را انشاء نموده است و اسباب قانونی، قواعدی است که به موجب آن دادرس امر واقع را توصیف و آن را با مواد قانونی مورد مطابقت قرار داده است.^۳ در هر دعوا و اختلاف حقوقی راهنمای دادرس و یا داور ادله‌ای است که به موجب آن رأی صادر می‌شود و به وسیله ادله است که ذی‌حق دانستن و یا ندانستن اشخاص روشن می‌شود چنانکه حق‌مداری دادگاه‌ها و مراجع حلّ اختلاف در احکام آن‌ها و میزان مستدل بودن آن احکام، نمود می‌یابد.^۴ حقوق‌دانان سه هدف عمده برای مستدل بودن بیان می‌کنند؛ نخست اینکه به طرفین دعوا اجازه می‌دهد تا میزان فهم و مورد پذیرش بودن استدلال‌های آن‌ها و همچنین مبنای تصمیم و رأی قاضی را مشاهده

۱. محمدی، محمدرضا، «نقدی بر شیوه استدلال دادگاه‌ها در آرای حقوقی»، نشریه رأی، شماره ۸، (۱۳۹۳)، ص ۱۷.

۲. باقری و صداقتی، پیشین، ص ۱۵۶.

۳. هرمزی، خیرالله، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، (۱۳۸۳)، ص ۲۹.

۴. باقری و صداقتی، پیشین، ص ۱۵۱.

کنند، هدف دوم مربوط به پاسخگویی و مسئولیت قضایی است؛ چراکه دلایل امکان بررسی دقیق تصمیمات چه توسط دادگاه بدوی و چه تجدیدنظر توسط عموم را فراهم می‌کند و در نهایت اینکه دلایل به افراد اجازه می‌دهد تا مبنایی را که احتمالاً در آینده بر اساس آن موارد مشابه تصمیم‌گیری می‌شود، تعیین کنند.^۱

افزون بر این، مستدل بودن آرای صادره، یکی از مبانی بنیادین آیین دادرسی عادلانه در هر نظام قضایی است که علاوه بر تأکید آن در متون و مقررات قانونی، هر عقل سلیمی نیز بر اعتبار آن صحه می‌گذارد. همچنین ذکر جهات اسباب صدور حکم به اصحاب دعوا این امکان را می‌دهد تا چنانچه رأی را به صواب نیابند، در مقام اعتراض و تجدیدنظرخواهی، تلاش خود را صرف اثبات بی‌اساس بودن آن جهات و اسباب نمایند و توجه دادگاه عالی را به بی‌پایه بودن استدلال رأی معترض‌عنه جلب کنند^۲ که این امر نیز مستلزم دقت و توجه تجدیدنظرخواه به شیوه استدلال و میزان مستدل بودن رأی دارد. از این رو، به تعبیر برخی از نویسندگان عرصه قضاوت نه عرصه بدیهیات است و نه میدان خودکامگی، عرصه بدیهیات نیست؛ زیرا آنچه در دادگستری مطرح می‌شود مجهولات قضایی است. میدان خودکامگی هم نیست چون در نظامی مردم‌سالار، احکام قضایی نه تنها باید مورد اطاعت قرار گیرند، بلکه باید تأیید شوند. انسان‌ها باید مشروعیت قضاوت را بپذیرند و این امر منوط به انشای تصمیمات مستدل و مقنع است.^۳ از همین روست که به تعبیر هانس کلسن که بازینی قضایی را تقویت‌کننده دموکراسی می‌داند،^۴ مستدل بودن آرای قضایی را نیز می‌توان تقویت‌کننده نهاد قضاوت و دادگستری و به طریق اولی دموکراسی دانست.^۵ برخی از نویسندگان نیز بر این عقیده هستند که ذکر اسباب و جهات

1. Beck, LLuk,, The Consuuuonall uu yy oo vvve Raason for Judlllllll ccc ssoons,, *UNSLaw Journal*, (2017), pp. 924 & 925.

۲. صالحی‌راد، محمد، «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۲، (۱۳۸۲)، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۱.

4. Democracy reinforced by judicial review.

5. Troper, ccc h,, TThe Logic of Jusccccccca of Judlllllll l vv''''''''', *International Journal of Constitutional Law*, Published by Oxford University Press, Vol 1, No 1 (2003).

صدور رأی به عنوان اصل حقوقی محسوب می‌شود و ریشه در حقوق فطری انسان دارد؛ زیرا احترام و رعایت حق دفاع مستلزم ذکر جهات و دلایل آن است.^۱ استدلال در آرای قضایی به این ترتیب است که در ابتدا مقدمه و شرحی از اختلاف حقوقی آورده می‌شود و پس از آن استدلال مرجع قضایی و در نهایت نتیجه. در واقع حکم همان نتیجه استدلال است که باید بر براهین عقلی و قانونی استوار شده باشد، اهمیت مقدمه به حدی است که استدلال و برهان استخراج نتیجه از مقدمات است و هرگاه مقدمات معلوم نباشد نتیجه حاصل نخواهد شد و اگر مقدمات روشن باشند نتیجه به حکم عقل سلیم منطقی و پذیرفتنی است. به عقیده برخی از نویسندگان، باید میان جهات و دلایل از سویی و استدلال از سوی دیگر تمایز قائل شد، بدین نحو که جهات را از منظری به جهات موضوعی و حکمی تقسیم و جهات موضوعی را اسباب ایجاد تعهد و جهات حکمی را قانون حاکم بر موضوع تلقی کرد. در حالی که دلایل اصولاً ناظر به ادله اثبات امور موضوعی ادعاست که هدف دادرسی را تشکیل داده و از این حیث مفهومی متفاوت از خود جهات خواهد بود. به طور کلی، استدلال نحوه چینش امور و قضایاست که بر منطوق و نتیجه رأی منتهی می‌شود.^۲

۳-۱. موجه بودن

مفهوم موجه بودن رأی را می‌توان به اعتبار اسباب آن مورد بررسی قرار داد که به موجب آن، جهات یا اسباب حکم که شامل جهات اعم از موضوعی یا قانونی است، و قاضی آنها را به استناد ادله اثبات دعوا (ادله خارجی) و قانون (اعم از نص صریح، مفاد و روح قانون و همچنین اصول) احراز می‌نماید و موجب می‌شود که نتیجه را در قالب منطوق حکم به کیفیت مندرج در آن اعلام نماید.^۳ به عقیده دکتر لنگرودی «اسباب موجه همان دلایل رأی

۱. نیک‌نژاد، جواد و حیدری، نصرت، «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۳۵، (۱۴۰۰)، ص ۱۶۹.

۲. امینی، عیسی و منصور، عباس، «موجه و مدلل بودن رأی داوری داخلی با نگاهی بر رویه قضایی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۲، (۱۳۹۷)، ص ۱۷.

۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، (تهران: نشر دراک، ۱۳۹۵)، ص ۴۴۳.

دادگاه هستند.^۱ از همین رو، به زعم برخی از نویسندگان وقتی از مستدل بودن یک رأی صحبت می‌شود، منظور آن است که اسباب موجهه آن قوی باشد.^۲ به عبارت دیگر، موجه بودن، نتیجه مستدل و مستند بودن است. اگر رأی دادگاه مستدل و مستند باشد موجه نیز خواهد بود. ممکن است ایراد شود که اگر چنین بود نیازی به افزودن لفظ «موجه» در کنار الفاظ «مستدل» و «مستند» نبود. در پاسخ برخی نویسندگان بر این باورند که مفهوم «موجه بودن»، مستحیل و مستتر در دو مفهوم اول است و به اعتباری حالت استقلالی نیز دارد. رأی دادگاه نمی‌تواند متضمن استدلال بر محکومیت شخص و نتیجه آن براءت وی باشد. به این اعتبار، موجه بودن، بیشتر ناظر به نتیجه رأی است و به اعتباری باید میان صغرا و کبرای حکم رابطه منطقی برقرار باشد.^۳

از این رو، موجه بودن در معنای عام شامل مدلل بودن هم می‌شود ولی در معنای خاص با آن متفاوت است و معنای خاص موجه بودن، مبتنی بودن آن بر جهات عقلایی، منطقی و قانع کننده و همه جانبه نگریستن به مسائل مورد اختلاف است به نحوی که خواننده احساس کند همه امور مورد اختلاف یا احتمالی مورد توجه دادگاه بوده و پاسخ روشنی به انتظار اصحاب دعوا داده است.^۴ برخی دیگر از نویسندگان موجه بودن حکم را به معنی مقبولیت عقلایی آن دانسته و معتقدند که استدلال دادگاه که رأی بر آن متکی و به مواد قانونی یا قواعد حقوقی استناد شده باید از نظر عقلی و منطقی قابلیت پذیرش داشته باشد؛ زیرا عقلایی بودن حکم صادره از جهات موجه بودن حکم است و موجه بودن، نتیجه مستدل و مستند بودن است؛ اگر رأی دادگاه مستند و مستدل باشد موجه نیز خواهد بود.^۵

۴-۱. مبانی

مهم ترین مبنای اصل مستدل و مستند بودن آرا حاکمیت قانون است؛ زیرا تمامی اعمال و اقدامات مقامات و مسئولین ادارات و مؤسسات دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی باید

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی، چاپ بیست و دوم، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸)، ص ۳۳.

۲. محمدی، پیشین، ص ۹.

۳. رحمدل، «منصور، لطمه به اساس حکم»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۰، (۱۳۸۹)، ص ۱۰.

۴. خدابخشی، عبدالله، حقوق داورى ودعاوى مربوط به آن در رويه قضايى، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳)، صص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۵. رحمدل، پیشین، ص ۱۰.

در چارچوب قانون توجیه و قابل پذیرش باشد و موضوع صلاحیت قانونی نیز در همین راستا قابل توضیح است. این امر در حقوق اداری تا جایی اهمیت پیدا کرده است که امروزه حقوق دانان سخن از «فرهنگ موجّه بودن در حقوق اداری»^۱ سخن به میان می آورند و بر این باورند که تصمیمات مراجع اداری باید دارای توجیه حقوقی و قانونی باشد و نهادهای قضایی و شبه قضایی مهم ترین ابزار برای موجّه (اعم از مستدل و مستند) نمودن این تصمیمات است.^۲

برخی از نویسندگان بر این باورند که این موضوع از دو جنبه می تواند دارای اهمیت باشد. نخست اینکه؛ مشخص شود اقدام اداری در چارچوب قانون بوده و دیگر آن که اطمینان حاصل شود که در راستای منافع عمومی صورت پذیرفته باشد. از همین رو سنجش استدلال های مطروحه در تصمیمات مقامات اداری و مراجع شبه قضایی نیز با معیار تأمین منافع عمومی قابل اندازه گیری است؛ زیرا در برخی موارد تصمیم دولتی با متن قانون سازگار است، اما ممکن است با روح و هدف آن که همانا تأمین منافع عمومی است، مغایرت داشته باشد.^۳ برخی دیگر از نویسندگان با بر شمردن ویژگی هایی همچون ارتقای کیفیت تصمیمات و آراء، حمایت از حق تجدیدنظر، رفتار منصفانه و حیثیت و منزلت ذاتی افراد آن را مبنای اصل مستدل و مستند بودن می دانند. به عنوان نمونه، طرح برخی پرسش ها از قبیل اینکه آیا دلایل و توجیهاات کافی برای تصمیم یا رأی صادره وجود دارد؟ آیا قوانین حاکم بر موضوع تصمیم یا رأی به درستی تفسیر و اعمال شده اند؟ ... مقامات عمومی را اجبار می سازد که برای تصمیمات و آرای صادره از مراجع شبه قضایی مانند دیوان عدالت اداری پاسخی قانع کننده فراهم نمایند و از اتخاذ تصمیمات خودسرانه و غیرمنطقی فاصله بگیرند.^۴ یا در خصوص حمایت از حق تجدیدنظر نیز می توان گفت که

1. The Culture of Justification in Administrative Law.

2. Boughey, nnnmm, The Cuuunne of Jusccccccca nnnAdmnrrrrvvv L::: Roonssss ss d Consquenees,, *University of British Columbia Law Review*, Vol 54, No 2, (2021), pp. 409-410.

۳. رضایی زاده، محمدجواد و عطریان، فرامرز، «اصل الزام به ارائه دلیل در تصمیمات اداری در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی حقوق ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۰، (۱۳۹۳)، ص ۹۴.

۴. فلاح زاده، علی محمد، «اصل بیان دلایل و مستندات آراء و تصمیمات اداری و انعکاس آن در رویه قضایی دیوان عدالت اداری»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۴، (۱۳۹۶)، ص ۹۳.

امکان قانونی اعتراض و تجدیدنظر تنها زمانی میسر است که مبنایی برای مستدل و مستند بودن آرا وجود داشته باشد. در خصوص رفتار منصفانه و حیثیت و منزلت ذاتی افراد نیز باید اذعان نمود که تنها با چنین مبانی و شاخصه‌هایی است که وجود استدلال و استناد در صدور رأی قابل توضیح و توجیه است.^۱

مستند و مستدل بودن آرای شعب دیوان عدالت اداری در برخی آرای صادره نیز مورد تأکید قرار گرفته شده است. به عنوان نمونه، در تجدید نظر از دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۱۶۸ به تاریخ ۱۳۹۳/۸/۷ صادره ۹ دیوان عدالت اداری، شعبه ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری به صراحت بیان داشته که صدور حکم کلی و غیرمستدل از سوی شعب بدوی دیوان، از موارد نقض رأی در شعب تجدیدنظر دیوان است. در بخشی از رأی شعبه تجدیدنظر چنین آمده است: «... صدور حکم کلی بدون ذکر موارد آن برخلاف مقررات مذکور می باشد. از سوی دیگر با مذاقه در مستندات و اظهارات شاکی، دلیلی که موجبات فسخ رأی هیئت مرکزی گزینش وزارت مذکور را فراهم آورد از سوی شاکی ارائه نشده است، لذا ضمن نقض دادنامه، حکم به رد شکایت صادر و اعلام می دارد.»^۲ در پرونده دیگری به شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۸۹۰ به تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ صادره از شعبه ۱۳ دیوان عدالت اداری با موضوع شکایت از رأی شعب تعزیرات حکومتی دیوان با اشاره به اینکه صدور رأی شعب تعزیرات حکومتی مبنی بر گران‌فروشی باید مستدل و مستند باشد، بیان داشته است: «نظر به محتویات پرونده و توجهاً به شکایت مطروحه [اعتراض به دادنامه شماره...] لایحه دفاعیه متشکی عنه و ملاحظه سوابق و مستندات ابرازی، از آنجایی که آرای صادره از شعب تعزیرات حکومتی می‌بایست مستدل و مستند باشند و در پرونده مطروحه کوچک‌ترین دلیلی بر گران‌فروشی شرکت شاکی ارائه نشده است و گزارش سازمان صنعت، معدن و تجارت نیز مستند به مدارک و دلائل محکمه‌پسندی نمی باشد...»

۱. همان صص ۹۴ و ۹۵.

۲. برای دسترسی به متن کامل رأی شعبه بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری رک به:

مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عدالت اداری (مهر، آبان، آذر ۱۳۹۳)، چاپ اول (تهران: مرکز نشر مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۸)، صص ۶۳ و ۶۴.

از این رو، مبنای مستدل و مستند بودن تصمیمات و آرای صادره از سوی مقامات اداری و مراجع شبه قضایی اداری از جمله دیوان عدالت اداری می‌تواند متکی بر شاخص‌ها و عناصر متنوع و متفاوتی باشد، اما به نظر می‌رسد که اصل قانونی بودن تصمیمات و حاکمیت قانون بر اعمال اداری را می‌توان مهم‌ترین مبنا در این خصوص دانست و با توجه به اینکه امروزه دولت‌ها با ابزاری چون حقوق و قانون و میزان فرمان‌برداری مقامات اداری از مقررات قانونی مورد سنجش قرار می‌گیرند، پس باید در نظر داشت که حاکمیت قانون در صدور آرا و تصمیمات اداری را مهم‌ترین مبنای اصل مستدل و مستند بودن آن در نظر داشت.

۲. جایگاه اصل مستند، مستدل و موجّه بودن آرای دیوان عدالت اداری و

مراجع شبه قضایی در متون قانونی

۲-۱. در قانون اساسی

در میان اصول قانون اساسی اصل مرتبط با مستند و مستدل بودن آرا اصل ۱۶۶ است که به موجب آن «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.» برخی از نویسندگان از این اصل به عنوان قاعده لزوم توجیه رأی نام می‌برند.^۱ سابقه توجّه به مستدل و مستند بودن آرای محاکم در قانون اساسی مشروطیت نیز نمود یافته بود به نحوی که اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مشروطیت در این خصوص چنین بیان داشته بود که «احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجّه و محتوی فصول قانونیه که برطبق آن‌ها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود.» از این رو، سابقه قاعده مذکور در اصل ۱۶۶ قانون اساسی به دوران مشروطه برمی‌گردد که این امر مبین اهمیت موضوع مستدل و مستند بودن در اسناد قانونی بالادستی از دیرباز تاکنون بوده است. در نظام‌های حقوقی دیگر نیز اصل مستدل، مستند و موجّه بودن آرای دادگاه‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. در برخی کشورها مانند بلژیک این اصل در قانون اساسی آمده است (اصل ۹۷ قانون اساسی بلژیک) و در برخی کشورها مانند فرانسه هرچند قاضی مکلف به استدلال و استناد است، اما این اصل در قوانین عادی اعلام شده است. در فرانسه برابر مواد

۱. صالحی‌راد، پیشین، ص ۲۰.

۱۲ و ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی قاضی مکلف به استناد و استدلال است. به نظر می‌رسد که قانون اساسی مشروطه ما که از قانون اساسی بلژیک متأثر بوده این اصل را از قانون اساسی بلژیک وارد قانون اساسی کرده است.

دیوان عدالت اداری (اعم از شعب و هیئت عمومی دیوان) به‌عنوان مرجع رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها بر طبق اصل ۱۷۳ یکی از ارکان قوه قضائیه است که باید با رعایت اصل ۱۶۶ قانون اساسی آرای خود را مستند و مستدل صادر نماید و افزون بر این، آرای مراجع شبه قضایی نیز مستلزم همین قاعده است و دیوان عدالت اداری نیز در مواقعی به‌عنوان مرجع تجدیدنظر از آرای مراجع شبه قضایی وظیفه نظارت بر این موضوع را بر عهده دارد. رویه قضایی دیوان نیز در این راستا با استناد به اصل ۱۶۶ قانون اساسی، مستدل و مستند بودن آرای مراجع شبه قضایی مورد تأکید قرار داده است. به‌عنوان نمونه، در دادنامه شماره ۶۲۷ به تاریخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ صادره از شعبه ۱۱ دیوان عدالت اداری شاکی در اعتراض به رأی قطعی شماره ۹۶۰۳۰۲۴۳۰ به تاریخ ۱۳۹۶/۴/۱۸ صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها با نقض رأی کمیسیون مزبور در بخشی از دادنامه صراحتاً با استناد به اصل ۱۶۶ قانون اساسی چنین بیان داشته است که: «...با عنایت به محتویات پرونده، نظر به اینکه حسب اصل ۱۶۶ قانون اساسی، مرجع شبه قضایی و از جمله کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها باید از اصل دادرسی منصفانه از جمله اصل شفافیت در دادرسی تبعیت نموده و آرای آن‌ها می‌بایست مستدل و مستند و مبتنی بر ضوابط قانونی باشد، در مانحن فیه... این امر تخطی از مراعات اصل مذکور تلقی و رسیدگی کمیسیون مغایر قانون می‌باشد. فلذا ضرورت دارد با توجه به مدارک و مستندات ابرازی از جانب شاکی در این خصوص مجدد توسط اعضای محترم کمیسیون بررسی گردد...»

۲-۲. در قوانین عادی

در مورد جایگاه اصل مستدل و مستند بودن آرای صادره از دیوان عدالت اداری و مراجع قضایی در قوانین عادی می‌توان به نمونه‌های متعددی در قوانین و مقررات عادی اشاره کرد. در مواد ۸ و ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب هم رسیدگی به شکایات و دعاوی و هم صدور رأی بر اساس موازین قانونی و بر اساس استدلال و استناد صراحتاً

مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفته شده است. در ماده ۸ آمده است که «قضات دادگاه‌های عمومی و انقلاب مکلفند به دعاوی و شکایات و اعلامات موافق قوانین موضوعه و اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسیدگی کنند و حکم قضیه مطروحه را صادر نمایند.» ماده ۹ نیز بیان داشته است که «قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشای رأی بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.» در میان قوانین مربوط به آیین دادرسی مدنی و کیفری با نیز مستند و مستدل بودن رأی به عنوان یکی از مبانی و شروط دادرسی عادلانه مورد اشاره قرار گرفته شده است که از جمله آن می‌توان به ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود. وفق بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی براساس آن‌ها صادر شده است، از موارد و اصولی است که باید از سوی دادرس رعایت گردد. در ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز آمده است که «دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رأی می‌بادرت می‌کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجّه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رأی در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.» در سایر قوانین از جمله ماده ۲۳ قانون امور حسبی علاوه بر رأی در خصوص تصمیمات دادرس نیز قانونگذار موجّه و مدلل بودن تصمیم را مورد تأکید قرار داده است.^۱

در قوانین مرتبط با دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی مانند کمیسیون‌های مستقر در ادارات دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی نیز موضوع مستدل و مستند بودن مورد تأکید قرار گرفته شده است. در خصوص دیوان مهم‌ترین مقرر قانونی در این خصوص ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰ است که در بند «ج» ماده یادشده آمده است که در رأی صادره از شعب دیوان عدالت اداری «ذکر جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی» الزامی است و باید از سوی دادرس این امر

۱. ماده ۲۳ قانون امور حسبی: «تصمیم دادرس باید موجّه و مدلل باشد.»

مورد رعایت قرار گیرد. در مورد مراجع شبه قضایی در ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی قانون رسیدگی به تخلفات اداری آمده است که: «هیئت پس از اتمام رسیدگی و ملاحظه اسناد و مدارک موجود در پرونده، و توجه کامل به مدافعات متهم و مواردی از جمله میزان زیان وارد شده (اعم از مادی و معنوی) به دولت یا اشخاص حقیقی یا حقوقی، آثار سوء اجتماعی و اداری، موقعیت و سابقه کارمند و وجود یا فقدان سوء نیت، اقدام به صدور رأی و اتخاذ تصمیم می کند. رأی هیئت ها باید مستدل و مستند به قانون و مقررات مربوط بوده و حاوی تخلفات منتسب به متهم، نام و نام خانوادگی و امضای اعضای رأی دهنده در زیر رأی صادر شده باشد.» تأکید ماده ۲۱ آیین نامه اجرایی مبنی بر مستدل و مستند بودن آرا در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز در دادنامه شماره ۸۳ مورخ ۱۳۷۸/۰۸/۲۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری چنین مقرر شده است که: «با عنایت به مقررات قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ و آیین نامه اجرایی آن راجع به تکالیف خاص هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص بررسی و انجام تحقیقات و رسیدگی به دلایل و مدارک مربوط به خطای منتسب و ضرورت صدور رأی مستدل و مستند با رعایت تشریفات و ضوابط مندرج در ماده ۲۱ آیین نامه فوق الذکر دادنامه شماره ۵۷۳ مورخ ۷۷/۵/۶ هیئت سوم تجدیدنظر دیوان که مبین این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رأی مطابق قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوطه در موارد مشابه لازم الاتباع می باشد.» همچنین در دادنامه شماره ۱۱۹ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۲۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز اینگونه آمده است که: «آرای صادره از هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری علی القاعده باید مبتنی بر دلایل متقن و معتبر و ضوابط شرعی و قانونی باشد و صدور رأی بدون رعایت قاعده فوق الذکر که از اصول بدیهی داوری می باشد موافق مقررات و موازین قانونی نیست. بنابراین دادنامه شماره ۳۱ - ۱۳۶۷/۰۱/۳۱ صادره از شعبه ۱۲ دیوان عدالت اداری که متضمن این معنی است مطابق با موازین قانونی تشخیص می گردد.»

در دیگر مقررات مرتبط با حقوق اداری، در قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی مصوب ۱۳۶۰ در خصوص هیئت های بازسازی نیروی انسانی در وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی که متشکل از سه هیئت عالی، بدوی و تجدیدنظر بودند و در خصوص جرائم و تخلفات کارکنان وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی تشکیل شده بودند،

در ماده ۴۵ آن آمده بود که «رأی هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر باید مدلل و موجّه و مستند به مواد این قانون بوده و حاوی جرائم و خطاهای منتسب به مستخدم باشد.» در راستای همین قانون نیز در دادنامه شماره ۱۰۱ مورخ ۱۳۶۸/۱۰/۲۸ با استناد به فحوی ماده ۴۵ قانون مزبور چنین بیان داشته است که «اصل ضرورت توجه به دلایل و مستندات و رعایت ارزش و اعتبار آن‌ها در تصمیمات و آرای صادره از طرف مراجع مختلف قضائی و اداری از جمله اصول بدیهی رسیدگی و دادرسی است که مصرحات قانونی عدیده نیز در هر یک از مواضع مربوط مؤید آن می‌باشد. کما اینکه به صراحت ماده ۴۵ قانون بازسازی نیروی انسانی مصوب ۱۳۶۰ آرای هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر بازسازی باید موجّه و متکی به دلایل و مدارک معتبر و متقن باشد که عدم مراعات آن از مصادیق بارز عدول از اصول و قواعد آمره بوده و از موجبات نقض آرای هیئت‌ها به‌شمار می‌رود؛ بنابراین دادنامه شماره ۳۰-۱۸۶/۲/۱۳۶۳ شعبه اول دیوان در حدی که مفید این معنی است، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. مطابق قسمت آخر ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری این رأی در موارد مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط لازم‌الاتباع است.»

به‌طور کلی با توجه به جایگاه اصل مستند و مستدل بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی در اسناد بالادستی چون قانون اساسی لزوم تأکید بر جایگاه آن در قوانین عادی را منتفی می‌سازد، لکن در قوانین عادی حقوق اداری نیز چنین جایگاهی با توجه به اهمیت آن، در برخی قوانین و مقررات به رسمیت شناخته شده است.

۳. عناصر ماهوی اصل مستند و مستدل آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی

۳-۱. اصل بیان دلایل و ارتباط آن با مستند و مستدل بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی

اصل بیان دلایل و مستندات از عناصر ماهوی اصل مستدل و مستند بودن آرا است. به عقیده برخی از حقوق دانان این اصل دو جنبه دارد؛ نخست اینکه رفتار مقام‌های سیاسی، قضایی و اداری یکسان و غیرتبعیض آمیز باشد، دوم اینکه با هر فردی باید مطابق شأن و شرافت انسانی رفتار شود. به همین اعتبار مقام اداری مکلف می‌شود مبانی و دلایل تصمیم و رأی

خود را بر اساس اصول رفتار و احترام یکسان برای همگان توضیح دهد.^۱ به عقیده برخی از نویسندگان اصل بیان دلایل و مستندات در حقوق اداری وابسته به شرایط و زمینه موضوعات پرونده است. در حالی که توجه به نوع تصمیمی که اخذ شده است از اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان نمونه، بعضی از تصمیمات اداری متضمن تحمیل ضرر، خسارت یا حتی اتهام می‌باشند؛ در این موارد بیان دلایل تصمیم اهمیت زیادی دارد، چون بیان دلایل بسته به شرایط هر پرونده، ماهیت تصمیم، اهمیت و میزان تأثیر منفی تصمیم بر افراد، سوابق موضوع، میزان مغایرت آن با منافع عمومی الزامات متفاوتی را پیشنهاد می‌نماید.^۲ در حقوق اتحادیه اروپا نیز الزام به ارائه دلیل را از مبانی حکمرانی خوب تلقی می‌کنند و مقامات اداری را مکلف به بیان ادله و مبانی تصمیمات خود می‌کنند.^۳ در این اتحادیه لزوم بیان دلیل توسط اداره در چند موقعیت اهمیت دارد: نخست در موقعیتی است که تصمیم اداری حقوق و منافع شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم در موقعیتی که در صلاحیت‌های اختیاری، به دلیل صعوبت تطابق اقدام اداری با متن قانون، ارائه دلایل ضرورتی دوچندان خواهد داشت چرا که در غیر این صورت امکان نظارت قضایی بر اقدام معموله یا تصمیم متخذه غیرممکن خواهد بود.^۴

۱. زارعی، محمدحسین، «تحلیلی بر پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون»، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۳۸، (۱۳۷۶)، ص ۳۸.

۲. فلاح‌زاده، پیشین، ص ۹۸.

۳. ماده ۲۵۳ معاهده جامعه اروپا (EC Treaty) و منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (Charter of Fundamental Rights of the European Union) بر اصل ارائه دلایل در تصمیمات اداری تأکید کرده‌اند. در ماده ۲۵۳ معاهده جامعه اروپا آمده است که: «دلایل و مبانی آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و تصمیمات تصویب شده توسط پارلمان و شورای اروپا و کمیسیون که مبنای تصویب و اعمال آنها بوده است، باید بیان گردد...» در بند ۲ ماده ۴۱ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا نیز چنین آمده است: «حق بر اداره خوب شامل: حق بر شنیده شدن قبل از هر اقدام فردی که ممکن است بر او تأثیر زیان‌بار داشته باشد، حق دسترسی به پرونده خود با رعایت منافع محرمانه شغلی و اسرار حرفه‌ای و الزام اداره به ارائه دلایل تصمیماتش می‌باشد.»

۴. رضایی‌زاده، پیشین، ص ۹۳.

همچنین بنگرید به:

هداوند، مهدی و مشهدی، علی، اصول حقوق اداری، چاپ دوم (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱) ص ۲۰۶.

با بررسی برخی از آرای صادره از دیوان عدالت اداری به نظرمی‌رسد که اعمال اصل بیان دلایل هنوز جایگاه مطلوبی را به دست نیاورده است. به عنوان نمونه، در دادنامه ۲۷۳ به تاریخ ۱۳۹۵/۴/۲۰ هیئت عمومی دیوان در بند «الف» این دادنامه صرفاً با استناد به بند ۱ ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ «پیوست شماره یک آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی-مقررات مربوط به طرز تشکیل و اختیارات و وظایف هیئت ممیزه مؤسسه» مصوب وزیر علوم را ابطال کرده است و در این رأی به هیچ قانونی استناد نشده است و به زعم برخی از نویسندگان فقط استدلالی ناقص در تأیید آن ارائه شده است.^۱ در صورتی که با ملاحظه گردشکار شاکیان به موارد متعدد قانونی مانند اصول ۴، ۲۰ و ۲۲ قانون اساسی و همچنین قوانین موضوعه از جمله حقوق شهروندی و مواد ۲، ۳ و ۴ آیین‌نامه ارتقای مرتبه اعضای هیئت علمی مؤسسه‌های آموزشی و پژوهشی استناد کرده بودند^۲ و دیوان در رأی صادر به هیچ کدام از این عناوین قانونی و اصول حقوقی اعتنایی نکرده است.

در خصوص مبانی اصل بیان دلایل برخی از نویسندگان سه اصل قانونیت، شفافیت و حقّ دفاع را برشمرده‌اند. به موجب اصل قانونیت ریشه اصل بیان دلایل را باید در حاکمیت قانون پیدا کرد به گونه‌ای که تمام اقدامات و تصمیمات مسئولین اداری باید در بستر قانونی تعریف شود و اعمال سلیقه شخصی و خودسری در آن راه نداشته باشد. به موجب اصل حقّ دفاع، بیان دلایل از لوازم دفاع است و در نهایت به موجب اصل شفافیت بیان دلایل تصمیم به شفاف‌سازی تصمیمات اداری کمک کرده و از این راه امکان پاسخگویی و نظارت‌های مردمی و مقامات قضایی و اداری مافوق را فراهم می‌کند.^۳

۱. سودمندی، عبدالحمید، «تحلیل مصادیق مستدل و مستند بودن آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و پیامدهای

حقوقی آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۸، (۱۳۹۸)، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. رضایی‌زاده، پیشین، صص ۹۴ الی ۹۶.

۲-۳. احترام به حق بر دفاع و ارتباط آن با مستند و مستدل بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی

اصل حق بر دفاع یکی از عناصر مهم و بنیادین نظام‌های دادرسی مدرن اعم مدنی و کیفری است؛ اگرچه به عقیده برخی از حقوق دانان ماهیت نظام‌های دادرسی در چگونگی شناسایی عملکرد دادرسان و اصحاب دعاوی مؤثر است،^۱ اما به نظر می‌رسد برخی از اصول و عناصر دادرسی از جمله حق بر دفاع در میان همه این نظام‌ها به رسمیت شناخته شده است. به همین جهت است که امروزه در دادرسی‌های اداری نیز حق بر دفاع امری بدیهی انگاشته شده است. حق بر دفاع برآیند اصل تناظر^۲ در دادرسی است و به موجب اصل تناظر آزادی و حق دفاع طرفین در قبال یکدیگر در نزد دادگاه محفوظ نگه داشته می‌شود و تضمینی برای اجرای عدالت است.^۳ برخی از نویسندگان منشأ حق بر دفاع را در مفهوم کلی عدالت جست‌وجو می‌کنند، بدین معنا که هرگاه حقوق شخصی تحت تأثیر یک تصمیم دولتی باشد، حق برخورداری از یک فرصت دفاع در حضور یک قاضی بی‌طرف را دارد.^۴ این قاعده منبث از اصول عدالت طبیعی نخست بر تصمیم‌های قضایی دادگاه‌های عمومی حاکم بود، اما با توسعه روزافزون حقوق اداری و با توجه به تأثیر تصمیمات و

۱. محسنی، حسن، «نظام‌های دادرسی مدنی»، فصلنامه مطالعات حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۱، (۱۳۸۶) ص ۸۱.

۲. بنابه تعریف برخی از حقوق دانان: «تناظر اصلی بنیادین در دادرسی مدنی است که به موجب آن، اطلاع خواننده از دعوی اقامه شده علیه او تضمین گردیده و هر یک از طرفین دعوا؛ اعم از خواهان و خوانده حق دارند در زمانی مناسب نسبت به تمام عناصر ارائه شده به قاضی یا استخراج شده از جانب او که قابلیت تأثیر بر نتیجه دادرسی را دارند، مطلع گردیده و امکان مناقشه در خصوص عناصر مزبور را قبل از اتخاذ تصمیمی که مؤثر بر حقوق و منافع آنهاست، داشته باشند.»

رک به:

السان، مصطفی، «علم قاضی و اصل تناظر»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱۳، شماره ۲، (۱۳۸۹)، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۲۱.

۴. هداوند، مهدی، حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹) ص ۵۷۴.

آرای مراجع شبه قضایی بر حقوق و منافع افراد سعی بر این شد که اصول یادشده که حقّ بر دفاع از جمله آن می باشد، بر سازمان ها و محاکم اداری نیز اعمال گردد.^۱ به عبارت دیگر، امروزه دامنه فعالیت های اداری و اثر آن بر حقوق و منافع اشخاص به حدی است کمتر بخشی را می توان سراغ نمود که از محدوده مداخلات دولت مستثنی نباشد، به گونه ای که به تعبیر برخی از نویسندگان یک «دولت مداخله گر» قادر به ایجاد تأثیرات جدی بر حقوق و آزادی های افراد است و از همین رو برقراری اقدامات و تدابیر حمایتی در جهت کاهش آسیب های ناشی از تصمیمات اداری ضروری است.^۲ تا پیش از به رسمیت شناختن حقّ بر دادرسی منصفانه در اسناد حقوق بشری مسأله رعایت تضمینات دادرسی و از جمله آن حقّ بر دفاع، در مراجع شبه قضایی چندان مطرح و مطمح نظر حقوق دانان و قانون گذاران در نظام های حقوقی قرار نگرفته بود، اما با گذشت زمان و با ابتنای بر رویکرد واقع گرا و نتیجه گرای متأثر از آموزه های حقوق بشری و به تبع آن، ضرورت حمایت مؤثر از حقوق ماهوی به ویژه در قابل میان شهروندان و دولت و ادارات آن تسری این تضمینات به رسیدگی اداری در محاکم دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی مورد توجه جدی قرار گرفته است.^۳ به عنوان نمونه، در اعتراض به تصمیم هیئت مرکزی گزینش وزارت آموزش و پرورش، شعبه نهم دیوان عدالت اداری با بررسی اوراق و محتویات پرونده^۴ رأیی صادر کرده است که در آن به عدم رعایت اصول دادرسی منصفانه و حقّ دفاع طرف مقابل از سوی هیئت مرکزی گزینش اشاره کرده است.^۵ از همین رو، به عقیده برخی از نویسندگان طبق اصل تناظر، هر طرف دعوا باید از ادله و

۱. عطریان، فرامرز، «تحقق حقّ دفاع در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره هفتم، شماره ۱، (۱۳۹۵)، ص ۲۷۲.

۲. خانی والی زاده، سعید، «حق برخورداری از وکیل در رسیدگی های اداری در ایران و فرانسه»، مجله حقوق اداری، شماره ۱۷، (۱۳۹۷)، ص ۱۸۲.

۳. یاور، اسدالله، «از دادرسی تا دادرسی منصفانه؛ تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، (۱۳۹۳)، ص ۲۲۸.

۴. در منبع مورد نظر به شماره و تاریخ دادنامه اشاره ای نشده است.

۵. برای دسترسی به متن رأی رک به: استوارسنگری، کورش، «لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی های هیئت گزینش»، دوفصلنامه رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری، شماره ۴، (۱۳۹۶)، صص ۳۰ و ۳۱.

مدارک طرف مقابل اطلاع یافته و آن‌ها را در دسترس داشته باشد تا توانایی پاسخگویی به آن‌ها را داشته باشد^۱ که این امر مبین اهمیت رعایت حق دفاع در مراجع شبه قضایی و تأکید دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع قضایی ناظر بر این موضوع در مراجع شبه قضایی است.

۳-۳. رعایت حقوق مکتسبه افراد و اثر آن بر مستند و مستدل بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی

ریشه رعایت حق مکتسبه را می‌توان در احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین جست. اصولاً به هر نوع حقوقی که به موجب قوانین پیشین برای افراد و اشخاص ایجاد شده باشد را حق مکتسبه قلمداد می‌کنند. به عبارت بهتر، حق مکتسبه، حقی ناشی از قرارداد و قانون و امتیازی است که به اراده و اختیار صاحب حق تملک شده و باید در مقابل تغییر قانون، به عنوان حق مکتسب مورد حمایت قرار گیرد.^۲ در قوانین ایران اگرچه به صراحت به شناسایی و رعایت این نوع حقوق اشاره نشده است، اما با این وجود در برخی از مواد قانونی می‌توان به مبانی حق مکتسبه اشاره نمود. از جمله در ماده ۴ قانون مدنی که مقرر داشته است: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.» یا در ماده ۹۶۶ قانون مدنی که مقرر داشته: «معدلک جمل و نقل شی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شی نسبت به آن تحصیل کرده باشند، خللی وارد آورد.» برخی از نویسندگان با برشمردن مواردی مانند ثبات قوانین و ایجاد امنیت در روابط حقوقی، تحقق عدالت اجتماعی و رعایت قاعده انصاف، امکان مطالبه حق-تأمین آن و اقامه دعوی، قابلیت استناد حق در مقابل اشخاص ثالث و ... اینگونه موارد را از آثار رعایت حقوق مکتسبه افراد دانسته‌اند.^۳

۱. همان، ص ۳۴.

۲. ساسانی نژاد، سارا، «بررسی مبانی و آثار حق مکتسبه در حقوق ایران»، نشریه فقه حقوق و علوم جزا، شماره ۲، (۱۳۹۵)، ص ۵.

۳. همان، ص ۵.

اثر عینی رعایت حقوق مکتسبه افراد را می‌توان در آیین‌های دادرسی، به‌ویژه دادرسی کیفری مشاهده نمود، لیکن باید توجه داشت با توجه به اینکه اصول دادرسی منصفانه و همچنین مستدل و مستند بودن و موجه بودن آرای محاکم امروزه در انواع دادرسی به رسمیت شناخته شده است. از این‌رو رعایت حقوق مکتسبه افراد نیز بر مبنای رسیدگی منصفانه و موجه بودن آرا در مراجع اداری و شبه قضایی نیز مورد تأکید قرار گرفته شده است؛ بنابراین تأمین حقوق، مستلزم رعایت حقوق شهروندی اعم از حقوق مکتسبه در اتخاذ تصمیم‌ها و اقدامات دولتی است. حق مکتسبه واجد مفهومی مشابه با اصل انتظار مشروع شهروندان است و ناظر به حقی است که شرعاً و قانوناً برای شهروند به تبع وضعیت حقوقی خاصی ایجاد می‌شود و عدالت و انصاف حکم می‌کند که مورد احترام دولت قرار بگیرد.^۱ به همین جهت در آرای صادره از مراجع شبه قضایی و دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع قضایی ناظر بر این مراجع که مرتبط با حوزه حقوق عمومی و منافع عمومی شهروندان است، رعایت حق مکتسبه می‌تواند موجبی برای رعایت اصل موجه بودن آرای این مراجع تلقی گردد. اگرچه این امر در مستند و مستدل بودن آرای مراجع قضایی چندان مورد توجه نیست، اما در موجه بودن آرای مراجع شبه قضایی و اداری و دیوان عدالت اداری در نزد عموم شهروندان و همچنین انتظار مشروع شهروندان از این نهادها تأثیر به‌سزایی دارد. در رویه قضایی دیوان عدالت اداری رعایت حقوق مکتسبه اشخاص مطمح نظر بوده است. به‌عنوان نمونه، در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۴۰۲۱۵۵ با موضوع تغییر محل خدمت کارمند به بهانه اشتباه در ذکر محل خدمت، قاضی دیوان اینگونه استدلال می‌کند که «... شاکی مدت ۵ سال برای کارشناس آمار و اطلاعات به صورت مستخدم پیمانی در دفتر برنامه‌ریزی و بودجه وزارتخانه شاغل بوده... با توجه به رعایت اصل حق مکتسبه و لحاظ تبصره ۴ ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری که تعیین محل خدمت کارمند پیمانی را منوط به پیمان‌نامه دانسته، لذا انتقال ایشان به استانداری قم برخلاف مقررات قانونی و تزییع حقوق استخدامی می‌باشد...»؛ بنابراین حضور طولانی مدت کارمند یادشده در تهران برای ایشان حق مکتسبه‌ای ایجاد کرده است که انتقال آن

۱. پتف، آرین و مرکزالمیری، احمد، مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری، چاپ اول (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۵)، ص ۱۴۸.

به بهانه اشتباه در درج محل خدمت در تناقض با اصول دادرسی منصفانه است. در رأی دیگری به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۵۰۳۰۸۹ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸، قاضی چنین استدلال کرده است که احراز شهادت رزمنده در کمیسیون ماده ۱۳۴ قانون مقررات استخدامی سپاه را نمی‌توان توسط کمیسیون مذکور بررسی کرد و مستمری را بر مبنای کمیسیون مذکور قطع کرد؛ چراکه حق مکتسبه دریافت مستمری ایجاد شده به موجب تصمیم سابق کمیسیون، نقض می‌شود و می‌تواند انتظارات مشروع فرد را نقض کرده و برای آنان مخاطره‌انگیز باشد و چنین امری خلاف عدالت و انصاف است.^۱ در دادنامه دیگری به شماره ۳۲۹ به تاریخ ۱۳۹۶/۵/۲۳ صادره از شعبه ۲۹ دیوان عدالت اداری با موضوع الزام به استخدام رسمی و بدون آزمون گروه الف دانشگاه صنعت نفت، دادگاه در بخشی از دادنامه اشاره می‌کند که عدم پذیرش تعدادی از دانشجویان به جهت عدم رعایت ضوابط غیرقانونی تلقی می‌گردد و نتیجه آن تضييع حقوق مکتسبه شاکی می‌باشد و نظر به مراتب اعلامی با توجه به معدل تحصیلی شاکی و سنوات تحصیلی وی در طی دوره آموزشی و با توجه به ضوابط تعیین و معرفی دانشجویان جهت استخدام و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده مدعای شاکی را در جهت تضييع حقوق مکتسبه محرز دانسته است.

۳-۴. رعایت اصل انصاف و عدالت در دادرسی و ارتباط آن با مستند و

مستدل بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی

اصل انصاف و عدالت در آیین دادرسی مراجع قضایی که با عنوان «دادرسی منصفانه» از آن یاد می‌شود، از ویژگی‌های اصل مستند و موجه بودن آرای مراجع دادگستری است؛ افزون بر این، یکی از عناصر بنیادین حکومت قانون است. به زعم برخی از حقوق دانان «حق برخورداری از دادرسی منصفانه» آیین دادرسی را دارای دو بُعد جدید نموده است: نخست اینکه با شناسایی و احصای مجموعه‌ای از قواعد مشخص در ذیل این عنوان، وصف انتزاعی منصفانه بودن دادرسی که مستتر در برخی قواعد شکلی و آیینی پراکنده بوده است، دارای چهارچوب، ماهیت و محتوای مستقل و عینی گردیده است؛ دوم اینکه رعایت

این حق در کلیه دعاوی اعم از کیفری، مدنی و اداری مورد توجه جدی قرار گرفته است.^۱ با توجه به همین خصیصه است که در مواردی برخی تصمیمات مقامات عمومی و اداری علیه شهروندان که امروزه با عنوان مراجع شبه قضایی اداری شناخته می‌شوند، رعایت دادرسی منصفانه مطمح نظر بوده است.

از این رو، رعایت اصل انصاف و عدالت یا به تعبیر حقوقی دادرسی عادلانه و منصفانه نه تنها در رسیدگی‌های قضایی بلکه در مراجع شبه قضایی نیز باید رعایت شود. دادگاه حقوق بشر اروپا در تفسیر ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که به بیان اصول دادرسی عادلانه پرداخته است، بر تعمیم این اصول در مراجع اختصاصی غیرقضایی نیز تأکید دارد. علاوه بر این، حق بر دادرسی منصفانه در دادرسی اداری، به صراحت در کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است که از جمله آن می‌توان به بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون حقوق بشر اروپا، بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم اشاره نمود. در حقوق داخلی ایران نیز اگرچه در قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی غیرقضایی موضوع اصول دادرسی عادلانه و منصفانه به صراحت مورد تأکید قرار گرفته نشده است، اما به نظر می‌رسد که رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه در همه محاکم اعم از قضایی و غیرقضایی قابل تسری است؛ چراکه در اینگونه دعاوی نیز حقوق و منافع شهروندان در برابر دولت و حاکمیت مطرح است و از این جهت حمایت از حقوق شهروندان متضمن رعایت اصول دادرسی است. در مراجعه به رویه قضایی دیوان عدالت اداری می‌توان دریافت که دغدغه رعایت اصول دادرسی به رغم عدم تصریح قوانین به آن مورد توجه قضات بوده است و در آرای متعددی به ضرورت رعایت اصول دادرسی عادلانه از سوی شعب دیوان عدالت اداری اشاره شده است. به عنوان نمونه، در بخشی از دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۰۴۶۰ به تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۸ صادره از شعبه ۱۴ بدوی دیوان عدالت اداری آمده است که «... شعبه رسیدگی کننده می‌بایست جهت کشف حقیقت و درستی اظهارات شاکی از مرجع صالح استعلام می‌نمود و اتکای صرف به اظهارات طرف

۱. یاوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۲، (۱۳۸۳)، ص ۲۵۵.

شکایت در پرونده و صدور رأی بر مبنای آن با فلسفه دادرسی عادلانه منافات دارد...». در رأی دیگری که از همین شعبه صادر شده است، در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۱۱۳۶ به تاریخ ۱۳۹۲/۶/۱۲ آمده است که «... صدور حکم محکومیت مستلزم احراز تخلف یا ارتکاب بزه بر اساس دلایل و مدارک متقن و غیرقابل انکار است که در این پرونده بر این روال اقدام نشده است و صرفاً با اظهارات اشخاص دیگر و استنباط شخصی و همگانی اقدام به صدور رأی گردید که با موازین دادرسی عادلانه منافات دارد...». شعبه ۱۹ بدوی دیوان عدالت اداری نیز با اشاره به ضرورت رعایت اصول دادرسی عادلانه در دادنامه شماره ۹۱۱۳۱۵/۹۱/۱۹ مقرر کرده است: «با توجه به مفاد دادخواست تقدیمی خواهان و مستندات پیوست آن و با عنایت به اینکه در رأی معترض عنه حسب مدعی خواهان به اظهارات وی توجهی نشده و دفاعیات وی در رسیدگی هیئت موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار استماع نشده به جهت بیم از تضییع حقوق احتمالی وی در مقام دفاع و انجام دادرسی منصفانه دعوی مطروحه را وارد تشخیص و ضمن نقض رأی معترض عنه جهت رسیدگی مجدد به مرجع هم عرض ارجاع می گردد...»^۱

۴. رعایت اصول شکلی مستند و مستدل بودن آرای مراجع شبه قضایی

۴-۱. رعایت حق استماع و حضوری بودن

استماع یا «حق شنیده شدن» به طور سنتی در حقوق عرفی به عنوان یکی از ارکان عدالت وریه‌ای محسوب می‌شود.^۲ حق استماع بازتاب اصل تناظر در دادرسی و حق بر دفاع است که به موجب آن دادگاه باید به اظهارات و دلایل و دفاعیات طرفین دعوا گوش فرادهد و بدون استماع اظهارات، مستدل بودن احکام و در همین راستا موجه بودن آرای مراجع اعم از قضایی و شبه قضایی دچار تزلزل خواهد بود. به باور برخی از نویسندگان، مهم‌ترین توجیه نظری برای استماع، حق بر رفتار منصفانه است، با این حال مزایای دیگری نظیر نتایج

۱. رک به:

راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی، تهیه و تدوین امیر عبدالهیان و محمدرضا رفیعی، چاپ دوم، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۷)، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲. فلاح‌زاده، علی محمد، «تحولات حق استماع در حقوق اداری ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۱، (۱۳۹۲)، ص ۱۷۰.

درست و کاهش اشتباهات، متصور است. حقّ بر استماع در اصل به این معناست که برای شخص فرصتی برای ارائه شفاهی پرونده نزد دادگاه فراهم شود.^۱ دادگاه علاوه بر استماع اظهارات باید بدون حضور طرف مقابل از دیگری ادعا یا دفاعی را استماع نکند و هیچ تصمیم را بدون اطلاع طرف ذی نفع به مرحله اجرا نگذارد. به موجب حقّ استماع قرار گرفتن، اصحاب دعوا تنها زمانی که فرصت ابراز دلایل و ادعاها و مدافعات خود را بیابند و به طور برابر امکان مشارکت در دادرسی را داشته باشند، احساس اجرای عدالت را خواهند داشت،^۲ اما سؤالی که همواره از سوی حقوق دانان در خصوص حقّ استماع مطرح می شود این است که چه نوع استماعی را باید در دادگاه مورد توجه قرار داد و در روند دادرسی آن را اعمال نمود؟^۳

در نظام حقوق اداری ایران صرفاً در پاره‌ای از قوانین و مقررات حقّ استماع مورد توجه قرار گرفته شده است. به عنوان نمونه، در ماده ۳ قانون حفظ آثار ملی مصوب سال ۱۳۰۹ شمسی آمده است که: «... ثبت مالی که مالک خصوصی داشته باشد باید قبلاً به مالک اخطار شود و قطعی نمی شود مگر پس از آنکه به مالک اخطار و به اعتراض او اگر داشته باشد رسیدگی شده باشد...». در ماده ۲۳۸ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ مأمور مالیاتی مکلف به شنیدن نظریات و اعتراضات مؤدی می باشد و این استماع باید قبل از قطعی شدن تصمیم و از سوی خود اداره مالیاتی صورت پذیرد. در ماده ۱۳۸ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ نیز بیان داشته است که اگر تصمیم گمرک مورد اعتراض شخص قرار گرفت، قبل از قطعی شدن تصمیم شخص می تواند به اداره گمرک اعتراض خود را ارائه دهد و این نهاد مکلف به شنیدن آن خواهد بود. از مراجع شبه قضایی که حقّ استماع را مورد تأکید قرار داده است می توان به ماده ۱۸ آیین نامه قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۳ اشاره کرد که به موجب آن: « متهم می تواند پس از اطلاع از موارد اتهام و در مهلت تعیین شده از سوی هیئت جواب کتبی و مدارکی را که در دفاع از خود

۱. همتی، مجتبی، «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به

رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۵، (۱۳۹۵)، ص ۲۵۴.

۲. عبدالهیان و رفیعی، همان، ص ۱۳۶.

3. nnn ry J. eeendyy, oome nnnd of aaa rnrg, nn vvr syyyof nnnnsyvvn,, Law Review, Vol. 123 (1975), No. 6, p1268.

دارد به هیئت تسلیم کند، در غیر این صورت هیئت می‌تواند به موارد اتهام رسیدگی، و رأی لازم را صادر کند.» در ماده ۶۰ آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۲ نیز چنین آمده است که: «مرجع رسیدگی کننده باید اظهارات طرفین یا نمایندگان آنان را در صورتجلسه درج و به امضا یا اثر انگشت آن‌ها برساند...».

با این وجود به باور برخی از نویسندگان حقوقی با وجود تأثیر فراوانی که تصمیمات اداری بر حقوق اشخاص دارند، این تصمیمات بدون نظریات و دفاعیات مخاطبان اتخاذ می‌گردد و در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز رأی قابل توجهی در خصوص به رسمیت شمردن حق استماع در مسائل اداری و حتی دادگاه‌های اداری مشاهده نمی‌شوند.^۱ به عقیده برخی از نویسندگان، حق بر استماع (به ویژه شفاهی) در رسیدگی‌های اداری حق مطلق نیست، اما امتناع از پذیرش استماع شفاهی توسط دادگاه یا دیوان عدالت اداری باید مدلل باشد.^۲ بر طبق ماده ۴۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری: «شعبه دیوان می‌تواند هریک از طرفین دعوا را برای ادای توضیح دعوت نماید...» و بر طبق ماده ۵۶ همان قانون نیز شعبه دیوان می‌تواند رأساً نسبت به اخذ توضیح از سایر اشخاص اقدام نماید، اما با این وجود رسیدگی در دیوان عدالت اداری به صورت استماع شفاهی صورت نمی‌گیرد و از همین رو یکی از عناصر دادرسی منصفانه و موجه بودن آن نقض می‌شود.

۲-۴. رعایت علنی بودن دادرسی

اصل علنی بودن دادرسی در اصل ۱۶۵ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته شده است. این اصل به تعبیر حقوق دانان مرحله‌ای از دادرسی است که در آن شواهد به صورت علنی استماع می‌شود و تضمین کننده حقوق مردم در دسترسی به روند رسیدگی قضایی است.^۳ از این رو، با توجه به مبحث پیشین در ارتباط با حق بر استماع می‌توان چنین بیان داشت که علنی بودن دادرسی در کنار حق بر استماع طرفین در بیان اظهارات دو مقوله‌ای هستند که

۱. عطریان، همان، ص ۲۸۱.

۲. همتی، همان، ص ۲۵۵.

۳. حمیدیان، حمید و حیدری، سیروس، «اصل علنی بودن دادرسی مدنی»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۱۳، شماره ۱، (۱۴۰۰)، ص ۸۹.

اعتماد عمومی بر مراجع قضایی و شبه قضایی و متعاقب آن موجه بودن آرای آنان را فراهم می‌آورند. در اصل ۲۰ مجموعه اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی در خصوص علنی بودن چنین آمده است که «به‌طور کلی جلسات دادگاه به‌منظور استماع اظهارات شفاهی که شامل جلسات رسیدگی به دلایل و اعلام رأی دادگاه می‌شود، باید برای عموم افراد علنی باشد؛ پرونده‌ها و سوابق دادگاه باید برای عموم مردم علنی باشد؛ عموم اشخاص باید بتوانند به آرای دادگاه‌ها از جمله دلایل و مستندات که رأی بر مبنای آن‌ها صادر شده دسترسی داشته باشند.»^۱ در خصوص علنی بودن دادرسی مراجع شبه قضایی، به زعم برخی از نویسندگان ویژگی خاص و متفاوت مراجع اختصاصی اداری و همچنین دیوان عدالت اداری ایجاد می‌کند لزوم اعمال اصول دادرسی عادلانه و از جمله اصل علنی بودن دادرسی در این مراجع حتی بیش از دادگاه‌های عمومی دادگستری احساس شود.^۲

یکی از نکاتی که همواره در مورد اصل علنی بودن رسیدگی مراجع شبه قضایی مطرح می‌شود، چالش این اصل و اصل تخصص می‌باشد، چراکه موضوعات داخل در صلاحیت مراجع اختصاصی غیرقضایی جنبه تخصصی دارد و از این رو باید به شکل تخصصی مطرح شود. علنی بودن دادرسی به دو معنا بیان شده است: نخست آن که جریان رسیدگی و مجتلات میان اصحاب دعوا اصولاً علنی و غیرسری برگزار می‌شود و هر کس می‌تواند در اتاق دادگاه حاضر شده و از روند رسیدگی اطلاع حاصل نماید، دوم آن که رأیی که صادر می‌شود در اختیار عموم قرار داده شده و به موجب آن افراد از ماحصل کار دستگاه قضایی مطلع شده و به ارزیابی اعتبار و مشروعیت آن بپردازند^۳ که این امر در موجه بودن آرا تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

قوانین و مقررات مربوط به مراجع اختصاصی غیرقضایی، جز در برخی موارد در خصوص اصل استماع علنی در این مراجع ساکت است. به‌عنوان نمونه کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مقررهای راجع به استماع علنی دفاعیات ندارد؛ مقررات راجع به دادگاه

۱. فتاوی، جلیل و مندنی، اسلام، «اخلاق و دادرسی عادلانه در پرتو قابلیت پیش‌بینی بودن قواعد دادرسی»، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، دوره ۸، شماره ۳، (۱۳۹۷)، ص ۱۷۳.

۲. حاجی‌پور کندرود، علی، «ارزیابی قابلیت اعمال اصل علنی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری»، نشریه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، شماره ۱، (۱۳۹۸) ص ۹۹.

۳. عبدالهیان و رفیعی، پیشین، ص ۱۳۷.

انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری و هیئت‌های انتظامی پزشکی، در خصوص علنی بودن رسیدگی ساکت است. در پاره‌ای دیگر از مراجع شبه‌قضایی از جمله دادگاه انتظامی وکلا و هیئت رسیدگی به تخلفات هیئت علمی دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی و هیئت‌های حل اختلاف موضوع قانون ثبت دعوت از افراد به اختیار می‌باشد.^۱ رسیدگی در هیأت رسیدگی به تخلفات اداری نیز غیرعلنی است مگر بنا به تشخیص هیئت یا درخواست کتبی متهم برای دفاع حضوری که در این صورت به‌طور علنی برگزار می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد که علنی بودن رسیدگی دادرسی در مراجع شبه‌قضایی چندان مطمح نظر قانون‌گذار و رویه قضایی قرار گرفته نشده است. در قاون تشکیلات و آیین رسیدگی دیوان عدالت اداری نیز هیچگونه اشاره‌ای به رسیدگی علنی نشده است. این درحالی است که به زعم برخی علنی بودن دادرسی به‌ویژه از آن رو که در بسیاری از موارد حاوی اختلاف میان مردم و دولت به‌عنوان دارنده اقتدار عمومی است امری ضروری به نظر می‌رسد.^۲ ماده ۴۳ این قانون نیز صرفاً به حضوری بودن دادرسی آن هم با اختیار دیوان اشاره نموده و در این قانون از علنی بودن صحبتی به میان نیامده است.

۳-۴. رعایت حق تجدیدنظرخواهی

دومرحله‌ای بودن رسیدگی در محاکم دادگستری امروزه به یکی از بدیهی‌ترین مبانی دادرسی عادلانه و منصفانه بدل گشته است و این موضوع در مراجع اختصاصی اداری و شبه‌قضایی نیز نمود یافته است، اما این دو درجه‌ای بودن در دادرسی اداری تحولات پیچیده‌ای را طی کرده است به‌نحوی که در سال ۱۳۶۰ آرای تنها در مواقعی که به ضرر واحد اداری صادر شده باشد قابلیت اعتراض داشت، در حالی که در سال ۱۳۷۸ تقریباً تمام آرا قابلیت اعتراض پیدا کردند. با این حال در سال ۱۳۸۵ قانون‌گذار قطعیت آرا را پذیرفت و در موارد خاصی آرای قطعیت یافته را قابل رسیدگی مجدد دانست و در نهایت در سال

۱. همان ص ۱۳۷.

۲. موسوی، سیدعلی، «لزوم رعایت اصل حضوری بودن و علنی بودن دادرسی در دیوان عدالت اداری»، نشریه راه وکالت، شماره ۲۳، (۱۳۹۹)، ص ۱۳۲.

۱۳۹۲ تجدیدنظرخواهی در دیوان به صورت مطلق احیا شد.^۱ از همین رو به تعبیر برخی از حقوق دانان قانون گذار برای تجدیدنظرخواهی در دیوان دچار نوعی افراط و تفریط شده است به گونه ای که یک کلاً شعب تجدیدنظر را حذف و آرای شعب دیوان را قطعی دانسته و یا کلاً آرای شعب بدوی را قابل تجدیدنظرخواهی دانسته است.^۲

دو مرحله ای بودن رسیدگی در هر صورت موجب کاهش ضریب اشتباه دادرس و دقت در رسیدگی و همچنین موجّه بودن آن را تضمین می کند که خود این امر عادلانه بودن رسیدگی را نیز فراهم خواهد نمود. به همین جهت در جایی که مستدل و مستند بودن رای صادره در مراجع اعم از قضایی و شبه قضایی از سوی شهروندان طرف دعوا مورد تردید قرار گیرد، تنها دستاویز آن ها برای ردّ استدلال و استناد دادرس وجود رسیدگی دو مرحله ای است. این امر به طریق اولی در تضمین حقوق شهروندان در برابر دوله و نهادهای دولتی و عمومی و تضمین حاکمیت قانون نیز دارای اثرات و نتایج بسیار مطلوبی است. شیوه تجدیدنظرخواهی در دادرسی اداری دارای برخی تفاوت ها است. به عنوان نمونه، تجدیدنظرخواهی از بعضی آرای بدوی مراجع، مانند تصمیمات کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، در مرجع هم عرض انجام می گیرد؛ تجدیدنظرخواهی از تصمیمات برخی از مراجع، در مراجعی انجام می شود که کارویژه اصلی آن ها مقوله ای دیگر است. از جمله می توان به تجدیدنظرخواهی از تصمیمات دادگاه انتظامی و کلا اشاره کرد که در دادگاه عالی انتظامی قضات انجام می شود و یا هیئت حل و فصل اختلافات و مشکلات مربوط به املاک و اراضی واقع در طرح های مصوب احیا، بهسازی و نوسازی که آرای آن در محاکم دادگستری قابل تجدیدنظر است.^۳

نتیجه

اهمیت اصل مستند و مستدل بودن آرا و اشاره آن در اسناد بالادستی از جمله اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مشروطیت

۱. یآوری، اسدالله و یزدان مهر، محمد، «تأملی بر سیر تحولات تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اداری، شماره ۵، (۱۳۹۳)، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. عبدالهیان و رفیعی، پیشین، ص ۱۴۱.

مبیین جایگاه این امر در نظام حقوقی ایران است. اصل مستند و مستدل بودن آرای مراجع شبه قضایی و دیوان عدالت اداری جلوه‌ای از اهمیت حاکمیت قانون در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار و نظام‌های حقوقی مدرن است که بر اساس اصول دادرسی عادلانه و منصفانه مورد تبیین و ارزیابی قرار می‌گیرند. به گونه‌ای که این موضوع به عنوان یک شاخص حقوقی می‌تواند محکی برای میزان قانونیت و دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی و حقوقی به شمار آید. با بررسی رویه قضایی موجود در محاکم اداری ایران و همچنین دیوان عدالت اداری به عنوان نهاد ناظر بر آرا و تصمیمات اداری به نظر می‌رسد که اعمال اصل مستند و مستدل بودن ذیل اصول دادرسی عادلانه و منصفانه از چنان جایگاه مستحکم و مطمئنی برخوردار نیست. در رویه مراجع شبه قضایی عدم صدور آرای مستند و مستدل به شرحی که در مطالب پیشین آمد بارها از سوی برخی از شعب دیوان مورد ایراد و نقض تصمیمات قرار گرفته شده است و افزون بر عدم مستند و مستدل بودن سایر اصول دادرسی منصفانه نیز مورد رعایت واقع نشده است. در رویه قضایی دیوان عدالت اداری نیز اهمیت مستند و مستدل بودن اگرچه صراحتاً در مفاد رای برخی از شعب مورد تأکید قرار گرفته شده است، اما اعمال آن از سوی شعب هنوز به عنوان یک رویه عام مورد توجه قرار گرفته نشده است. در مجموع به نظر می‌رسد رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری در این راستا گامی به جلو برداشته است و روزبه‌روز بر اهمیت این امر افزوده شده است. اگرچه استناد به اصول دادرسی منصفانه در مفاد آرا هنوز در دیوان عدالت اداری نیز جایگاه شایسته خود را پیدا نکرده است. از این رو، برای ایجاد یک جایگاه قوی و مستحکم برای اعمال اصل مستند و مستدل بودن به طور اخص و اصول دادرسی عادلانه منصفانه پیشنهاد می‌گردد که هیئت عمومی شعب دیوان عدالت اداری در این زمینه رأی وحدت رویه صادر نماید تا این موضوع بتواند دستاویزی برای صدور آرای مستند و مستدل باشد و از طرف دیگر با تکیه بر آن از تشتت آرا در مراجع شبه قضایی جلوگیری به عمل آید و در نتیجه دادرسی عادلانه و منصفانه در نظر عموم تأمین گردد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ali Faghih Habibi



<http://orcid.org/0000-0000-0003-4116>

Tavakol Habibzadeh



<http://orcid.org/0009-0005-2849-7025>

Parviz Hajipour



<http://orcid.org/0009-0002-3820-7579>

منابع

الف) فارسی

- استوارسنگری، کورش، «لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی های هیئت گزینش»، *دوفصلنامه رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری*، شماره ۴، (۱۳۹۶).
- السان، مصطفی، «علم قاضی و اصل تناظر»، دوره ۱۳، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲، (۱۳۸۹).
- امینی، عیسی و منصوری، عباس، «موجّه و مدلل بودن رأی داوری داخلی با نگاهی بر رویه قضایی»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، شماره ۲۲، (۱۳۹۷).
- باقری، یوسف و صداقتی، سهام، «شاخصه های رأی قوی و متقن» *فصلنامه قضاوت*، شماره ۷۹، (۱۳۹۳).
- پتف، آرین و مرکز مالگیری، احمد، *مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری*، چاپ اول (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۵).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی*، چاپ بیست و دوم، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸).
- حاجی پور کندرود، علی، «ارزیابی قابلیت اعمال اصل علنی بودن دادرسی ها در مراجع اختصاصی اداری»، *نشریه پژوهش های نوین حقوق اداری*، شماره ۱، (۱۳۹۸).
- حمیدیان، حمید و حیدری، سیروس، «اصل علنی بودن دادرسی مدنی»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره ۱۳، شماره ۱، (۱۴۰۰).
- خانی والی زاده، سعید، *حق برخورداری از وکیل در رسیدگی های اداری در ایران و فرانسه*، *مجله حقوق اداری*، شماره ۱۷، (۱۳۹۷).
- خدابخشی، عبدالله، *حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳).
- رحمدل، منصور، *لطمه به اساس حکم*، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۰، (۱۳۸۹).

- رضایی زاده، محمدجواد و عطریان، فرامرز، «اصل الزام به ارائه دلیل در تصمیمات اداری در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی حقوق ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۰، (۱۳۹۳).
- زارعی، محمدحسین، «تحلیلی بر پیوند حقوق اداری و مدیریت دولتی بر پایه حاکمیت قانون»، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۳۸، (۱۳۷۶).
- ساسانی نژاد، سارا، «بررسی مبانی و آثار حق مکتسبه در حقوق ایران»، نشریه فقه حقوق و علوم جزا، شماره ۲، (۱۳۹۵).
- سودمندی، عبدالحمید، «تحلیل مصادیق مستدل و مستند بودن آرای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری و پیامدهای حقوقی آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۸، (۱۳۹۸).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، (تهران: نشر دراک، ۱۳۹۵).
- صالحی راد، محمد، «تأملاتی در باب مستدل بودن احکام دادگاهها»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، (۱۳۸۲).
- عبدالهیان، امیر و محمدرضا رفیعی، راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی، چاپ دوم، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۷).
- عطریان، فرامرز، «تحقق حق دفاع در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا»، نشریه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره هفتم، شماره ۱، (۱۳۹۵).
- فلاحزاده، علی محمد، «اصل بیان دلایل و مستندات آراء و تصمیمات اداری و انعکاس آن در رویه قضایی دیوان عدالت اداری»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۴، (۱۳۹۶).
- فلاحزاده، علی محمد، «تحولات حق استماع در حقوق اداری ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۱، (۱۳۹۲).
- فنازاد، رضا، مراجع شبه قضایی، چاپ اول (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵).
- قنواتی، جلیل و مندنی، اسلام، «اخلاق و دادرسی عادلانه در پرتو قابلیت پیش بینی بودن قواعد دادرسی»، فصلنامه پژوهش های اخلاقی، دوره ۸، شماره ۳، (۱۳۹۷).
- متین دفتری احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد دوم، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱).
- مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عدالت اداری (مهر، آبان، آذر ۱۳۹۳)، چاپ اول (تهران: مرکز نشر مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۸).
- محسنی، حسن، «نظام های دادرسی مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره ۱، (۱۳۸۶).
- محمدی، محمدرضا، «نقدی بر شیوه استدلال دادگاهها در آرای حقوقی»، نشریه رأی، شماره ۸، (۱۳۹۳).

اصل مستند، مستدل و موجّه بودن آرای دیوان عدالت | فقیه حبیبی و همکاران | ۳۱۱

موسوی، سیدعلی، «لزوم رعایت اصل حضوری بودن و علنی بودن دادرسی در دیوان عدالت اداری»، نشریه راه وکالت، شماره ۲۳، (۱۳۹۹).

نیک نژاد، جواد و حیدری، نصرت، «موجّه، مستدل و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری»، مجله پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۳۵، (۱۴۰۰).

هداوند، مهدی و مشهدی، علی، اصول حقوق اداری، چاپ دوم (تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱).

هداوند، مهدی، حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹).
هرمزی، خیرالله، «توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۱، (۱۳۸۳).

همتی، مجتبی، «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۵، (۱۳۹۵).

یاوری، اسدالله و یزدان مهر، محمد، «تأملی بر سیر تحولات تجدیدنظرخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اداری، شماره ۵، (۱۳۹۳).

یاوری، اسدالله، «از دادرسی تا دادرسی منصفانه؛ تحول در مفهوم و قلمرو کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، (۱۳۹۳).

یاوری، اسدالله، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین»، فصلنامه حقوق اساسی، شماره ۲، (۱۳۸۳).

In Persian

Al-Sa,, Mstafa, JJugge Sciecce nnd Corresooneecce Priiii Il """, Volmne 13, *Journal of Legal Research*, Number 2, (2009). [In persian]

Amiii , Issa nnd Mnnoorr i, Abbss, JJuttifict ion ff dmnñstic arbitrtt ion awrrd with a ii ew nn judiiii ll rrcddr """, *Private Law Research Quarterly*, No. 22, (2017). [In persian]

Atrinn, aaramrrz, "Raaliaatinn of tee rigtt to eefnñse in the ligtt ff the concept of good administration: a comparative study of the legal system of Irnn and the Err ppenn Uninn", *Journal of Comparative Law Studies*, 7th Volume, No. 1, (2015). [In persian] [In persian]

Bageeri, Yousfff and Sddagttt i, Shhmmñ "Inii aators ff a ttrong add conii iii ng judee", *Judiciary Quarterly*, No. 79, (2013). [In persian]

Falazzaeeh, Ali Mommmñad, "Tee prinii lle of sttt ing tee ressoñs nnd documentation of administrative opinions and decisions and its reflection

- in the judicial procedure of the Court of Administrative Justice”, *Journal of Public Law Research*, No. 54, (2016). [In persian]
- Fallahaei, Ali ohammad, “Development of the right to be heard in the administrative law of Iran and its impact”, *Journal of Administrative Law*, No. 41, (2012). [In persian]
- Fanazad, Reza, *Quasi-judicial references*, first edition (Tehran: Khorsandi Publications, 2015). [In persian]
- Hadavand, Mehdi and Mashhadi, Ali, *Principles of Administrative Law*, second edition (Tehran: Khorsandi Publications, 2011). [In persian]
- Hajipour Koddrou, Ali, “The ability to apply the principle of full jurisdiction in special administrative matters”, *Journal of New Administrative Law Research*, No. 1, (2018). [In persian]
- Hamid, Hmid and Heydari, Reza, “The principle of full jurisdiction”, *Journal of Law and Politics Research*, No. 1, (2022). [In persian]
- Hedavand, Mehdi, *Comparative Administrative Law*, Volume II (Tehran: Semat Publications, 2019). [In persian]
- Hemti, Mjrtai, “Analysis of the Law of the Court of Administrative Justice from the perspective of specific standards of fair administrative proceedings; Looking at the procedure of the European Court of Human Rights”, *Public Law Research Quarterly*, No. 55, (2015). [In persian]
- Hormzdi, Khosro, “The judicial review of civil liberties and the constitutional principle”, *Journal of Law and Politics Research*, No. 11, (2013). [In persian]
- Jafari Langroudi, Mohammad Jaafar, *Terminology*, 22nd edition, (Tehran: Ganj Danesh Publications, 2008). [In persian]
- Khajepour, “The right to have a lawyer in administrative proceedings in Iran and France”, *Journal of Administrative Law*, No. 17, (2017). [In persian]
- Khodabakhshi, Abdullah, *Arbitration rights and claims related to it in the judicial procedure*, (Tehran: Sahami Atahi Company, 2013). [In persian]
- Matin Daftari Ahmad, *Code of Civil and Commercial Procedure*, second volume, (Tehran: Majd Publications, 2011). [In persian]
- Mohammadi, Mohammadreza, “Common Court's Argument in the appeal”, *Raei Magazine*, No. 8, (2013). [In persian]
- Mosslemi, Hassan, “Civil justice system”, *Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, year 37, number 1, (2016). [In persian]
- Mossavi, Syeed Ali, “Necessity to comply with the principle of preclusion and full jurisdiction in the Court of Administrative Justice”, *Rah Vakalat magazine*, No. 23, (2019). [In persian]

- Nikeeja, aavdd nnd Heyaari, Norrtt, “Jttt ifidd, Dommmt ed, and Reaooeedeess of Corrt add Arbitrtt ion Dcciii oss,, *Journal of Private Law Research*, No. 35, (2022). [In persian]
- Qanawati, Jll il add aa naaii , Illmm “tt ii ss add fii r trill in lihht of tee prdditt aii lity ff proeedrr ll rll ss,, *Ethical Research Quarterly*, Volume 8, Number 3, (2017). [In persian]
- Ramdl, Mnnsuur, “Dmngge aaeed on tee vrrii ct”, *Legal Journal of Justice*, No. 70, (2009). [In persian]
- Rezii zaeeh, oo aammad aavdd nnd Atrian, Frramrr,, “hhe priiii lle of the obligation to provide reasons in administrative decisions in the light of the concept of good administration: a comparative study of Iranian and Eurppaan Uii on laws”, *Danesh Journal of Public Law*, No. 10, (2013). [In persian]
- Petof, Arin and Marzhanmalmiri, Ahmed, *Concept and scope of the general principles of administrative law*, first edition (Tehran: Judiciary Press and Publishing Center, 2015).[In persian]
- Saleii Rad, Mhhmmdd, “Rfflett ioss nn the vll iii ty of cuurt rll ins”, *Judiciary Law Journal*, No. 42, (2012). [In persian]
- Sassani-eejad, Srra, “Emmimtt ion ff tee fonnaatinns add fffccts of ccqii red rigtt in Iraii nn law”, *Journal of Jurisprudence and Criminal Sciences*, No. 2, (2015). [In persian]
- Shams, Abdullah, *Civil Procedure Code*, first volume, (Tehran: Darak Publishing, 2015). [In persian]
- Soomnanii , Abuul Hmnd, “Anll iii s ff suttt att ittdd eaamples nnd documentation of the decisions of the General Board of the Court of Admiii trrttve uuttee nnd its leaal ooneeqeeeee,, *Judicial Law Journal*, No. 108, (2018). [In persian]
- Stvvrreenaari, Krrssh, NNecssiity to bbeerve tee rriniilles ff fii r prceeei nss in the proeeei nss ff tee sll cctinn ooard”, *two-quarter journal of judicial procedure of the branches of the Administrative Court of Justice*, No. 4, (2016). [In persian]
- Strategies for promoting fair proceedings in specialized non-judicial authorities, prepared and edited by Amir Abdul Hayan and Mohammad Reza Rafiei*, second edition, (Tehran: Judiciary Press and Publications Center, 2017). [In persian]
- The collection of judicial opinions of the branches of the Administrative Court of Justice (Mehr, November, December 2013), first edition (Tehran: Center for the Press and Publications of the Judiciary, 2015). [In persian]

- Torr, Michael, "The Logic of Justification of Judicial Review", *International Journal of Constitutional Law*, Published by Oxford University Press (2003), Vol 1, No 1.
- Yavari, Asadullah and Yazdan-e-r, Mohammad, "Reflections on the evolution of appeals in the Administrative Court", *Journal of Administrative Law*, No. 5, (2014). [In persian]
- Yavari, Eddle, "From merit to fair trial; Evolution in the one and classical domain of litigation and its grounds", *Journal of Legal Research*, No. 68, (2013). [In persian]
- Yavari, Eddle, "The right to a fair trial and the new records", *Constitutional Rights Quarterly*, No. 2, (2013). [In persian]
- Zarei, Mohammad Hossein, "An analysis of the link between administrative law and public management based on the role of law", *Public Administration Journal*, No. 38, (1997). [In persian]

ب) انگلیسی

- Baker, J., "The evolution of judicial review", *UNSW Law Journal* (2017). Available at: https://www.unswlawjournal.unsw.edu.au/wp-content/uploads/2017/10/403_2.pdf
- B. Anderson, 'Decision-Making', Dordrecht: Kluwer Academic Publishers (1996).
- Baker, J., "The Culture of Judicial Review in Administrative Law", *University of British Columbia Law Review*, Vol 54, No 2 (2021).
- Herron, Frill, "The Evolution of Judicial Review", *University of Pennsylvania Law Review*, Vol. 123, No. 6 (1975).

استاد به این مقاله: فقیه حبیبی، علی، حبیب‌زاده، توکل و حاجی‌پور، پرویز. (۱۴۰۲). اصل مستند، مستدل و موجه بودن آرای دیوان عدالت اداری و مراجع شبه قضایی با بررسی رویه قضایی. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۱(۴۲)، ۲۷۷-۳۱۴
doi: 10.22054/JPLR.2023.68027.2675



Private Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.